

پژوهشی واژگانی - دستوری در یک متن ترجمه کهن از قرآن مجید

دکتر فرنگیس پرویزی

عضو هیئت علمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

چنان که از عنوان مقاله برمی آید، این پژوهش حاصل بررسی یک متن کهن از ترجمه قرآن مجید است که نسخه بنیادین آن در موزه پارس شیراز نگهداری می شود و نام مترجم، تاریخ و مکان ترجمه ناشناخته است. این متن در سال ۱۳۵۵ در بنیاد فرهنگ ایران (سابق) و به همت دکتر علی رواقی به چاپ رسیده است.

کهنگی زبان و شیوه نوشتاری متن نشان می دهد که این ترجمه - که نیمه دوم قرآن مجید از سوره مریم به بعد را در بر دارد - بازمانده از قرون چهارم و پنجم هجری است و از این جهت شایسته تحقیق و بررسی است.

در این بررسی، نگارنده درباره دگرگونی های آوایی واژه ها، کاربردهای کهن، ساخت های ویژه صرفی و نحوی، ویژگی های دستوری و رسم الخطی با استفاده از شواهد مثال متنوع و مقایسه با پاره ای متون مشابه هم عصر و نیز شیوه ترجمه و ذکر نمونه هایی از ترجمه مبادی سوره ها بحث کرده است.

متون کهن قرآنی، شامل ترجمه ها و تفسیرها از معتبرترین و غنی ترین منابع زبان فارسی است. نظر به تقدس الفاظ قرآنی، مترجمان و مفسران برای پرهیز از خطا، دقت و وسواس فراوان در ترجمه و تفسیر به کار برده اند تا دقیق ترین برابرها را فرهنگ، ۴۶ و ۴۷، تابستان و پاییز ۸۲، صص ۹۷ - ۸۱

بیابند؛ چنان‌که گاه واژه‌هایی را به کار گرفته‌اند که در زبان فارسی آن روزگار نیز کاربرد نداشته یا بسیار کم استعمال بوده‌اند. به گفته استاد رواقی، «کسانی که به سراغ ترجمه‌های قرآن می‌آمده‌اند، مؤمن بوده‌اند و می‌خواستند برابری بگذارند تا مورد مؤاخذه قرار نگیرند» (روزنامه همشهری، س ۸، ش ۲۲۰۹). از این رو ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن بازمانده از قرون چهارم و پنجم و ششم هجری، گنجینه عظیم و ارزشمندی از واژگان فارسی اصیل فراهم آورده‌اند.

پژوهش واژگانی - دستوری که موضوع این نوشتار است، بر اساس یکی از این متون گرانقدر ترجمه قرآن که نسخه بنیادین آن در موزه پارس شیراز نگهداری می‌شود^(۱)، و با مقایسه با چند متن کهن ترجمه و تفسیر دیگر از همان دست، انجام گرفته است. این متن، برگردانی است از نیمه دوم قرآن مجید از سوره مریم به بعد به فارسی، که نام مترجم و نیز تاریخ و مکان ترجمه ناشناخته است ولی کهنگی نثر و دیرینگی زبان و به کار رفتن فراوان واژه‌ها و ترکیب‌های اصیل فارسی و شیوه نوشتاری متن نشان می‌دهد که همچنان که ویرایشگر محترم گمان برده‌اند، این ترجمه بازمانده از قرن چهارم یا پنجم هجری است و همین است که متن این برگردان را از دیدگاه پژوهش‌های مربوط به دیرینه زبان پارسی و گستردگی دامنه واژگان آن و نیز شایستگی ترکیب و پدید آوردن واژه‌های نو برای مفاهیم نو، در خور اعتنا و شایسته پژوهش فراوان می‌سازد.

بررسی در این متن، درباره دگرگونی‌های آوایی واژه‌ها، کاربردهای کهن، ساخت‌های ویژه اسم‌ها و فعل‌ها و مقایسه آنها با برخی متون مشابه هم‌عصر و نیز چگونگی ساختمان دستوری و پاره‌ای نکات درخور توجه در شیوه خط و کتابت متن است.

یک: دگرگونی‌های آوایی

در این بخش، از انواع تغییرهای آوایی و دگرگونی‌های واکه‌ها (= مصوت‌ها) و همخوان‌ها (= صامت‌ها) و نیز از چندگونگی آوایی واژه‌ها نمونه‌هایی داده شده و معیار سنجش در مواردی که همه گونه‌ها در متن نیامده، کاربرد امروزی واژه‌ها است.

الف - جانشینی (= ابدال)

۱. جانشینی واژه‌ها (= مصوّت‌ها):

خشنند (ص ۳۰۱)، خشنود (ص ۲۷۷)

فیهده (ص ۸۴)، فیهوده (ص ۴۱۹)

تبش (ص ۳۱۶)، تاوش (ص ۴۲۵)

هم‌غند (ص ۳۳)، هام‌غند (ص ۳۵۱)

۲. جانشینی همخوان‌ها (= صامت‌ها):

فیهده (ص ۸۴)، فیهوده (ص ۴۱۹) = بیهوده

نبشتن (ص ۲۵۴)، نفشتن (ص ۳۹)، نوشتن (ص ۱۰)

نگاه‌وان (ص ۸۵)، نگاه‌فان (ص ۴۱۴)، نگاه‌بان (ص ۳۶۷)

فاز (ص ۱۲۸)، واز (ص ۴۱۱)، باز (ص ۲۲۴)

زوانه (ص ۱۳)، زفانه (ص ۳۱۰)، زیانه (ص ۴۲۸)

کاوین (ص ۳۳۷)، کابین (ص ۱۶۵)

تبش (ص ۳۱۶)، تاوش (ص ۴۲۵)

فخشودن (ص ۲۸۱) = بخشودن

فخشاینده (ص ۹۷) = بخشاینده

انبوخ (ص ۴۰۲)، انبوه (ص ۳۸۹)

آخو (ص ۴۴۲) = آهو

پرخیزاندن (ص ۴۲۸) = پرهیزاندن

پرخیزکار (ص ۴۲۸) = پرهیزکار

بداذر (ص ۶۰)، بذاذر (ص ۷۲) = برادر

دوشیده (ص ۳۵۴)، دوشیزه (ص ۳۱۶)

جد (ص ۹۱) = جز

کاغد (ص ۲۹۳) = کاغذ

گذشتن (ص ۲۷۷) = گذشتن

هشت (ص ۱۸۵) = هست

هشتند (ص ۱۸۳) = هستند

جستن (ص ۴۲۸) = جستن
 کاسکی (ص ۸۳)، کاشکی (ص ۲۵۸)
 فاشناسان (ص ۳۲)، ناشناسان (ص ۶۲)
 فاگرویدگان (ص ۳۳۵) = ناگرویدگان
 درفشیدن (ص ۳) = درخشیدن
 درفشان (ص ۷۳) = درخشان
 دیوال (ص ۳۳۳) = دیوار
 پنهام (ص ۳۳۵)، بنهان (ص ۳۷۰)
 دژنام (ص ۶۸)، دشنام (ص ۱۲۴)
 دوزخ (ص ۱۰)، دوزخ (ص ۳۷۹)
 گواگان (ص ۳۳)، گویان (ص ۳۲۳)
 بدیهی (ص ۱۱۵) = بدی ای
 سختیهی (ص ۲۲۴) = سختی ای
 فیدادیهی (ص ۲۵۱) = بیدادی ای

ب - جابه‌جایی (= قلب) و حذف و افزونی واکه‌ها یا همخوان‌ها

نگوسار (ص ۳۵۸)، نگون‌سار (ص ۱۱۵)
 بتر (ص ۹) = بدتر
 سستر (ص ۹) = سست‌تر
 سختتر (ص ۱۲۷) = سخت‌تر
 بدبخت‌ترین (ص ۴۲۶) = بدبخت‌ترین
 یکدیگرا (ص ۹۷) = یکدیگر را
 شی (ص ۲۲۵) = شوی
 شید (ص ۲۴۵) = شوید
 شند (ص ۲۹) = شوند
 مشید (ص ۱۵) = مشوید
 پیشینان (ص ۳۱۶) = پیشینان

کمی (ص ۳۷۳) = کمین

زمی (ص ۳۶۲) = زمین

بوسیدن (ص ۳۳۰) = بیوسیدن

کیما (ص ۱۲۷) = کیمیا

گسی (ص ۱۶۵) = گسیل

ترسان (ص ۴۴) = ترسایان

شکیبان (ص ۳۶) = شکیبایان

دانان (ص ۱۳۶) = دانایان

ناپیداید (ص ۲۸۶) = ناپیدایی

پاداشن (ص ۸۲) = پاداش

گورستان نیان (ص ۳۳۸) = گورستانیان

ویسان مان (ص ۳۸۲) = بی سامان

یکسون (ص ۲۶۵) = یکسو

همنباز (ص ۴۴) = همباز و هنباز

پهر (ص ۲۱۴) = پر

دشخواری (ص ۳۵۱) = دشواری

آفریدن (ص ۱۴۴) = آفریدن

آفریدگار (ص ۱۶) = آفریدگار

دو: بررسی واژگانی

این ترجمه، از نظر گستردگی واژگان زبان، مجموعه کم مانند و شاید بی مانندی است. بهره گیری مترجم از واژگان زبان فارسی و احاطه وی بر معانی و مفاهیم دقیق لغت‌ها و استفاده از پیشوندها و پیش جزءهای اشتقاقی و صرفی برای ساختن ترکیبات تازه درخور اندیشه است.

در زیر، پاره‌ای از واژه‌های کهن و کاربردهای ویژه با برابره‌های قرآنی آنها و نیز نمونه‌هایی از ترجمه‌های همزمان این متن معرفی می‌شود:

آزادی

در برابر «حمد و شکر». این واژه که در این متن فراوان به چشم می‌خورد، در دیگر متون ترجمه شده قرآن نیز به کار رفته و معنی آن دقیقاً «شکر و سپاس» است: او گفتند آزادی او شکر خدای راست. (ص ۱۰۷، التَّمَلُّ / ۱۵)
به روی اندر او فتند سجده کنندگان؛ تسبیح کنند به آزادی آفریدگارشان. (ص ۱۵۵، السجده / ۱۵)

تفسیر قرآن پاک:

از خدای عزّ و جلّ بسیار آزادی و شکر نمود. (ص ۹۱)

ترجمه و قصّه‌های قرآن:

گفتند آن ملک است که ما از وی آن همه آزادی می‌کردیم. (ج ۱، ص ۴۷۱)

تفسیری بر عشری از قرآن مجید:

شکر و سپاس و آزادی از خدای و ستایش مرخدای را. (ص ۲۹۳)

تفسیر قرآن مجید:

آزادی شما و سپاس شما برین نعمت‌ها اندک است. (ج ۱، ص ۲۰۱)

الهام ده مرا که شکر نعمت تو بکنم ای که آزادی. (ج ۱، ص ۳۴۹)

آزمایش

در برابر «فتنه»:

تا کند آنچه درافکنند دیو آزمایشی. (ص ۵۰، الحجّ / ۵۲)

که برسد بدیشان آزمایشی او، برسد بدیشان عذابی دردناک. (ص ۷۹، النور / ۳۶)

در متون دیگر:

تفسیر قرآن مجید:

و فتنه آزمایش باشد. (ج ۱، ص ۲۷۳)

تفسیری بر عشری از قرآن مجید:

و فتنه از خدای عزّ و جلّ آزمایش بود مر بنده را. (ص ۱۵۴)

اشتوه

در برابر «ضریع»:

نبود ایشان را طعامی مگر از اشتوه. (ص ۴۱۸، الغاشیه / ۶)
این واژه در فرهنگ‌های فارسی (لغت‌نامه دهخدا، برهان قاطع، فرهنگ جهانگیری) «سبزه» معنی شده است که با توجه به کاربرد واژه، درست به نظر نمی‌رسد.

در متون دیگر:

تفسیر قرآن مجید:

ضریع خشک را ماند؛ گیاهی است که اندر بادیه باشد، آن را ضریع خوانند، مانده چنگال گربه باشد، چون دوزخیان آن را بخورند، اندر گلوی ایشان بیابیزد، آن ضریع خورنده خویش را فریبی نکند. (ج ۲، ص ۵۸۷)
ترجمه تفسیر طبری:

در این متن این واژه «خار آتشین» ترجمه شده است:

و نیست ایشان را خورشی مگر از خار آتشین. (ص ۲۰۱۳)

در ترجمه و قصه‌های قرآن «ضریع»، «خار چرخه» ترجمه شده است:

نبود ایشان را [در آن دوزخ] هیچ طعامی مگر از آن خار چرخه. (ج ۲، ص ۱۳۲۸)

و در لسان‌التزیل - که فرهنگ لغات قرآنی است - این واژه چنین تعریف شده است: ضریع خار خشک زهردار، یعنی دیوپنجه و قیل درختی از آتش یعنی زقوم. (۲)

اندازه فرگرفتن (= اندازه برگرفتن)

در برابر «عبرت» به معنی پند و اندرزگرفتن:

به درستی که در آن اندازه فرگرفتنی است خداوندان بینایی‌ها را. (ص ۷۵، النور / ۴۴)

ترجمه تفسیر طبری:

و حقاً که شما را اندر چهارپایان نشانی و اندازه‌گرفتنی است. (ص ۸۷۲)

تفسیر قرآن پاک:

به هرگونه که وی خواهد بی از آنکه از کسی آموخته باشد یا از کسی اندازه‌ای

گرفته باشد. (ص ۸۳)

ترجمه و قصه‌های قرآن:

و به درستی که شما را در چهار پایان اندازه برگرفتی است. (ص ۵۲۰)

تفسیر قرآن مجید:

و هست مر شما را در چهار پایان اندازه‌ای بر قدرت خدای تعالی. (ج ۱، ص ۱۸۶)

و نیز:

و به درستی که هست در آن چیزها که یاد کرد اندازه گرفتنی مر خردمندانی را که

می بینند به چشم خرد توانایی خدای را عزّ و جلّ بر چیزها. (ج ۱، ص ۲۴۶) (۳)

بخنوه

در برابر «برق» به معنی آذرخش:

که می بنماید به شما بخنوه به بیم و امید. (ص ۱۴۳، الرّوم / ۲۴)

خواهد که روشنایی بخنوه آن ببرد بینایی‌ها. (ص ۷۵، النّور / ۴۳)

ترجمه و قصه‌های قرآن:

او آن [خدای] است که بنماید شما را بخنوه برای بیمی. (ص ۴۷۷)

و از نشانهای او آنست که می نماید شما را بخنوه بیمی [از تگرگ و طوفان]. (ص ۸۱۷)

گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم:

نزدیک بد کآن بخنوه بر بودی چشمه‌شان را. (ص ۴) (۴)

بدخشت باد

در برابر «اَفْ لکم»:

بدخشت باد شما را و آن را که می پرستید از فرود خدای. (ص ۳۴، انبیاء / ۶۷)

تفسیری بر عشری از قرآن مجید:

گند از شما و از این چیزها که شما پرستید بدون خدای عزّ و جلّ. (ص ۱۸۵)

ترجمه تفسیر طبری:

پیخست باد شما را. (ص ۴۷۵)

این واژه در تفسیر کشف الاسرار ترجمه نشده و به صورت «اَفْ شما را» آمده

است. (ج ۶، ص ۲۵۹) (۵)

بر موسی‌ده و بر موسی‌ده گشتن

در برابر «خاشع» و «خاشعه» و «خشوع» به معنی فرود آمدن، پوشیده و نرم‌گشتن. در ترجمه «و خشعت الاصوات الرحمن» آورده شده است. بر موسی‌ده گردد آوازا خدای را. (ص ۲۳، طه / ۱۰۸)

در تفسیری بر عثری از قرآن مجید، همین آیه چنین ترجمه شده است: «در آن روز، آوازا پست گردد از هیبت رحمن تبارک و تعالی.» (ص ۱۴۳)

همچنین در ترجمه «وجوه یومئذ خاشعه» (الغاشیه / ۲) نوشته شده است: «روپها بود آن روز بر موسی‌ده» (ص ۴۱۸)؛ و در ترجمه «ابصارها خاشعه» (النازعات / ۹) آمده است: «چشمهاشان باشد بر موسی‌ده» (ص ۳۹۶).

به آیندگان

در برابر «غالبین» به معنی چیره‌شدن، به عجز آوردن، پیروز شدن: اگر باشیم ما به آیندگان. (ص ۹۳، الشعراء / ۴۱)

او نه‌اند ایشان به آیندگان از خدای. (ص ۲۲۳، الزمر / ۵۱)

ترجمه تفسیر طبری:

و گفتند سوگند به عزت فرعون که ما باشیم به آیندگان. (حاشیه ص ۱۱۶۳)

پتول، بتول

در برابر «کرب» به معنی اندوه و غم: از اندوه و پتول بزرگ. (ص ۲۰۱، الصافات / ۷۶) (۶)

شندمند

در برابر «همس» به معنی «پای آواز»: نشنوی تو یا محمد مگر شندمندی او پای آوازی. (ص ۲۳، طه / ۱۰۸)

واژه «همس» در تفسیری بر عثری از قرآن مجید «موج» ترجمه شده است: «نشنوی مگر موجی»؛ و توضیح داده شده است: «گفته‌اند اندرین موج که آن چه باشد؛ گفت آواز قدم که بر زمین می‌نهند، یا دمی که برمی‌کشند.» (ص ۱۴۳).

کشف الاسرار:

نشنوی مگر آوازی نرم. (ج ۶، ص ۱۷۳)

نازمین

در برابر «فخور»

و خدای ندارد دوست هرگشی و نازمینی را. (ص ۳۲۳)

واژه «فخور» در کشف الاسرار، «خرامان و خویشتن ستای» ترجمه شده است: و

اللّه دوست ندارد هیچ درخود لافزنی، خرامان، خویشتن ستای. (ج ۹، ص ۴۹۱)

این واژه به صورت «نازمینه» نیز به کار رفته است، به معنی خرامان و نازان:

تفسیری بر عشری از قرآن مجید:

اندر بوستان‌های بهشت باشند نازمینه همی نازند و گرازند و سینه می‌افرازند. (ص ۲۶۸)

و نیز در جای دیگر همین کتاب به معنی «سروش‌ار از ناز و نعمت» و مرادف

«انبارده» به کار رفته است:

و اندرین دنیا مال‌های بسیارشان داده بودیم تا نازمینه و انبارده گشته بودند. (ص ۲۹۵) (۷)

هسپاس

در برابر «شکور» به معنی «سپاسگزار»:

که خدای آمرزیدگار است و هسپاس. (ص ۲۵۰، الشوری / ۲۳)

او خدای هسپاس است او بردبار. (ص ۳۴۹، التغابن / ۱۷)

واژه «شکور» در کشف الاسرار «اندک‌پذیرنده» ترجمه شده است:

و اللّه اندک‌پذیرنده و فراگذارنده است. (ج ۱۰، ص ۱۲۵) (۸)

از آنجا که توضیح و تفصیل بیش‌تر واژه‌های فارسی معادل لغات قرآنی که در

متن «ترجمه قرآن موزه پارس» به کار رفته، از گنجایی این نوشتار بیرون است، تنها

برای جلب توجه پژوهشگران به دامنه گسترده‌ی واژگان کتاب، به ذکر نمونه‌های

فهرست‌وار دیگری از این دست لغات و ترکیبات فارسی و برابری قرآنی آنها

بسنده می‌کنیم:

فرویش‌کاری و فرغول‌کاری (ص ۳۸ و ۲۸۵) در برابر «غفلت».

- مهترباقی (ص ۴۵۰) در برابر «صمد».
- ارمان (ص ۳۶۵) در برابر «حسرت».
- چسبیدن و برجسبیدن (ص ۲۴۳ و ۱۳) در برابر «الحاد».
- بچسبندگان (ص ۶۳) در برابر «ملحدین».
- فی سامان‌کار (ص ۶۸) در برابر «زانی و زانیه» و نیز ترکیبات فی سامان‌کاری (ص ۶۹) و فی سامانی کردن (ص ۱۱۲) در برابر «زنا» و ارتکاب گناهان.
- فاو (۲۴۷) در برابر «اختلاف»؛ و ترکیبات فاواکردن (ص ۵) و فاوائی (ص ۵۰) نیز به ترتیب معادل «اختلاف» و «شقاق» آمده است.
- گست رویان (ص ۶۶) در برابر «کالحدون».
- گماریدن (ص ۱۰۸) در برابر «تبسم».
- سپنجگانان (ص ۱۸۵) در برابر «خلائف».
- ستنبه (ص ۱۱۱) در برابر «عفریت».
- خواهش‌گر (ص ۹۷) در برابر «شافع و شفیع».
- دوتویان (ص ۳۴۵) در برابر «منافقون»؛ و نیز ترکیب دوتویی کردن (ص ۳۳۲) معادل «نفاق».
- دشمن دادگی (ص ۲۴۲) در برابر «عداوت».
- کرانجی (ص ۲۶۸) در برابر «عزیز».
- درفراشیدن (ص ۲۲۰) در برابر «اقشعرار».
- کاست‌کاری‌کنندگان (ص ۱۰۲ و ۴۰۷) در برابر «مطففین».
- نابیوسان (ص ۵۱) در برابر «بغته».
- نفوشه کردن (ص ۱۹۶) در برابر «سمع».
- بتیشه (ص ۲۵۵ و ۳۶۱) در برابر «کظیم» و «مکظوم».
- برخور (ص ۱۸۵) در برابر «شریک».
- پای آواز (ص ۱۱ و ۲۳) در برابر «رکز» و «همس».
- پای رنج (ص ۲۹۶) در برابر «اجر».

همچنین است بسیاری کاربردهای ویژه و کهن که در متن‌های هم‌عصر این ترجمه بسیار دیده می‌شود. در همین زمینه، ترجمه نام‌ها و لقب‌های «خدا» نیز

بسیار درخور توجه است. شماره این نام‌ها و لقب‌ها به حدود چهل واژه و ترکیب می‌رسد که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

خداوند عرش بزرگ (ص ۴۱۳)، بزرگی‌کننده (ص ۳۳۴)، زوددوست (ص ۴۱۳)، بیرکت (ص ۳۵۶)، باریک‌بین (ص ۲۴۹)، باریک‌دان (ص ۲۴۹)، نیست‌همتا (ص ۱۰۰)، نگارنده (ص ۵۶)، کامکار (ص ۲۴۹)، خداوند تخت‌بزرگ (ص ۱۰۹)، دروددهنده (ص ۳۳۴)، ستوده (ص ۱۷۱)، راست‌داور (ص ۶۹)، زود شمارکننده (ص ۲۲۹)، آگاه‌مند (ص ۸۶)، چاپک‌کار (ص ۵۲)، ...

سه: پاره‌ای از ویژگی‌های دستوری

الف - ساختمان جمله

از لحاظ دستور و ساختمان زبان «ترجمه قرآن موزه پارس» را نمی‌توان نثری نمونه در نظر گرفت؛ چه، سنت مذهبی و ترس از ارتکاب گناه و دخل و تصرف در کلام خدا، پیوسته موجب شده است که مترجمان قرآن، آیات مبارکه را واژه به واژه به فارسی برگردانند و این متن نمونه کامل این شیوه ترجمه است، یعنی ساختمان جمله‌ها و عبارات‌ها دارای نظم و ترتیب کلی ارکان جمله در زبان عربی است. در زیر، به نمونه‌هایی از ساخت‌های نحوی عربی که با واژه‌های فارسی پر شده است، توجه کنید:

بودید شما که آن را به دروغ می‌داشتید. (ص ۴۰۸)

نبود آن کس‌ها را که کافر شدند. (ص ۴۳۵)

اگر بودندی که دانستندی غیب، نکردندی درنگ. (ص ۱۷۲)

و خدای کرد شما را زمین بساطی. (ص ۳۷۰)

دوست می‌دارند خواسته را دوست داشتنی سخت. (ص ۴۲۱)

اگر هستید شما که می‌دانید. (ص ۱۳۲)

در خور اهمیت است که با وجود تعصب آشکار مترجم در رعایت امانت و صداقت کامل در برگردان واژه به واژه، نثر ترجمه شده از ناسازی و تنافر به دور است

و مطالعه آن به هیچ روی کسالت آور و خشک و خسته کننده نیست و مترجم تا جای امکان زیبایی بیان را در اجزا و عبارات در نظر داشته است. به چند نمونه در این زمینه توجه کنید:

آغاز سوره العلق:

فرخوان یا محمد به نام خدای تو؛ آن خدایی که بیافرید آدم را از خاک،
و بیافرید آدمی را از خون بسته.

فرخوان یا محمد به خدای تو که کریم است

آنک درآموخت نبشتن به قلم

و در آموخت مردم را آنچه نه دانست. (ص ۴۳۲)

آغاز سوره الضحی:

و سوگند یاد کنم به آفتاب وقت چاشتگاه

و به شب که سیاه شود

که فرو نگذاشت خدای تو و نه ترا به دشمن گرفت. (ص ۴۲۹)

آغاز سوره الانفطار:

او چون آسمان بشکافت از هیبت خدای

و چون ستارگان فرو ریزند

و چون دریاها را به هم درکشایند

بداند هر تنی که چه از پیش بفرستادست و چه واپس دادشته است.

(ص ۴۰۵)

آغاز سوره القیامة:

سوگند یاد کنیم به روز رستخیز

و سوگند یاد کنیم به تن ملامت کننده

می پندارد مردم که واهم نیاریم استخوان های او از پس مرگ

آری توانای آتیم فر آنک راست بکنیم سرانگشتان او. (ص ۳۸۲)

ب - مطابقت صفت و موصوف در جمع

فی بیمان ایمنان (ص ۲۶۸)، مهتران بزرگان (ص ۱۲۱)، زنان گرویدگان (ص

۳۳۸)، گردن نهادگان فرمان برداران (ص ۱۹۸)، کنیزکان سیاه چشمان (ص ۳۱۵)،

فریشتگان نبی سندگان (ص ۴۰۶)، آزاد زنان پاک دامنان (ص ۷۱)، خرمابنان

درازان (ص ۲۸۴)، کژان فیدادان (ص ۳۷۳)، یاران نومیدان (ص ۱۴۶)، خواران

ناشکهان (ص ۲۳۴)، کافران فی سامانان (ص ۲۱۰).

ج - مطابقت عدد و معدود

هفت آسمانها (ص ۳۵۶).

د - کاربردهای ویژه در مقوله صیغه‌های فعل

از لحاظ کاربرد صیغه‌های فعل، در اینجا تنها به صورت‌های کهنی از ساخت‌های فعل اشاره می‌شود که مؤید زمان حدسی ترجمه کتاب است:

۱. به کاربردن افعال استمراری، شرطی و تردیدی با - ی در آخر:

هرگه که بخواندندی خدای را به یگانگی، ناگرویده شدیدی شما وگر همباز آوردندی به خدای، بگرویدیدی شما. (ص ۲۲۹)

وهرگه که بشنیدندی فیهده‌یی و دشنامی، روی بگردانیدیدی از آن. (ص ۱۲۴)
اگر خواستی خدای که بگیردی فرزندی، فرگزندی از آنج می‌آفریند آنج خواهد. (ص ۲۱۷)
اگر خواستیمی، فرو بردیمی ایشان را به زمین یا برفاکندیمی فریشان پارهایی از آسمان. (ص ۱۷۱)

ای کاسکی گروه من بدانندی. (ص ۱۸۹)

۲. به کار بردن پیش جزء صرفی می - یا فاصله از فعل و ترکیب آن با پیش جزء صرفی ب- و حرف نفی ن-:

می‌فراخوانند (ص ۱۷۷)، می‌بفریید (ص ۱۱۰)، می‌واخوانید (ص ۲۳۳)، می‌نبترسید (ص ۲۰۴)، می‌برهانیدیدم (ص ۱۱۳)، بنمی‌ترسند (ص ۹۱)، بنمی‌بینید (ص ۱۲۶)، می‌بیازماید (ص ۱۱۱)، می‌فرازآیید (ص ۱۱۳)، می‌فازدارند (ص ۹۷)، می‌امیدداریم (ص ۹۴).

۳. به کار بردن ماضی نقلی با فعل‌های کمکی استم، استی، است ...

پرستیدستند (ص ۲۵۹)، دادستیم (ص ۳۴۶)، نه دادستند (ص ۱۳۳)، فرمودستند (ص ۲۱۸)، بگردانیدستندشان (ص ۱۰۹)، وابنه شدستند (ص ۱۶۱).

۴. پاره‌ای کاربردهای ویژه:

وم (ص ۲۲۲) = ام، نوم (ص ۲۱۵) = نه‌ام، بندید (ص ۴۲۳) = بست، بنه

نگریدید (ص ۶۲) = بنه نگر بستید، شید (ص ۱۷۴) = شوید، شنند (ص ۲۹) =
شوند، گرید (ص ۱۸۰) = گیرید، نگر بستید (ص ۱۴۷) = نکر دستید، نه باز
گردانیدندیشان (ص ۱۹۳)، بگردانیدیدی (ص ۱۲۴)، شدیدی (ص ۴۸).
شایسته یادآوری است که متن ترجمه قرآن موزه پارس که به قراین فراوان
بازمانده از دوره اول زبان فارسی - قرن سوم تا ششم - است، از یک ویژگی مهم نثر
فارسی در این دوره خالی است؛ بدین معنی که در سراسر کتاب حتی یکبار
پیش جزء صرفی «همی» در ساخت‌های گوناگون فعل به کار نرفته است.

ه - ساختمان افعال

هر نوع فعل (ساده، پیشوندی، مرکب) و عبارات فعلی در این متن به کار رفته و
مترجم آن علاوه بر استفاده کامل از فعل‌های ساده زبان فارسی با معانی اصلی و
جنبی آنها، افعال پیشوندی و مرکب زیادی به کار برده و در این زمینه نشان داده که
در برگردان افعال و عبارات قرآنی با استفاده از پیشوندها و اسم‌ها و صفت‌ها و
ترکیب آنها با فعل‌های ساده، قدرت واژه‌سازی شگرفی داشته است. به نمونه‌هایی
از این دست توجه کنید:

۱. پیشوندی:

- برچسبیدن (ص ۱۳)، در برابر «الحاد»
درفراشیدن (ص ۲۲۰)، در برابر «اقشعرار»
وردامیدن (ص ۲۸۸)، در برابر «ذرو» در آیه «والذاریات ذروا»
فاپوشیدن (ص ۲۵۱)، در «غفران»
فراستادن (ص ۲۹۰)، در برابر «اقبال»
وابخشیدن (ص ۲۵۷)، در برابر «قسمت»

۲. مرکب:

- برموسیده گشتن (ص ۲۳)، زیانی کردن (ص ۲۷۶)، هام‌غندی کردن
(ص ۳۵۱)، نمون کردن (ص ۲۹ در برابر وحی)، یکی گفتن (ص ۵۷)، دیدور کردن
(ص ۳۷۴)، گمان‌مندی کردن (ص ۳۰۲)، بسامانی کردن (ص ۱۹)، نه بسامانی
کردن (ص ۱۱۲)، فاوا کردن (ص ۷)، دوتویی کردن (ص ۳۳۲).

چهار: شیوه نگارش

در شیوه خط و نگارش کتاب نیز چند نکته گفتنی است:

نخست اینکه در پاره‌ای موارد، در آخر اسم‌هایی که به واکه «او» کشیده ختم شده‌اند، کاتب نسخه حرف الف زائدی افزوده که مسلماً خوانده نمی‌شده و روشن است که این شیوه نگارش از رسم الخط عربی تأثیر پذیرفته است. کاربرد این الف زائد به شرح زیر است:

۱. در پایان صیغه‌های سوم شخص جمع ماضی و مضارع:

گلو (ص ۲۰۵) = گلو، گلوگیر (ص ۳۷۶) = گلوگیر، نیکوا (ص ۵۱) = نیکو، نیکوکاران (ص ۳۹۱) = نیکوکاران، نیرو (ص ۱۴۱) = نیرو، بنیرو (ص ۳۷۳) = بنیرو، ترازو (ص ۳۱۰) = ترازو، آرزو (ص ۳۴۳) = آرزو، دانکوا (ص ۳۱۰) = دانکو، گفتندا (ص ۱۸۸) = گفتند، کنندا (ص ۷۳) = کنند، بکوشندا (ص ۴۰۹) = بکوشند، مروندا (ص ۱۴۷) = مروند. (۹)

۲. پس از حذف ه بیان حرکت در پیوستن به نشانه جمع -ها:

گونهها (ص ۱۶) = گونه‌ها، جامها (ص ۷۷ و ۳۶۹) = جامه‌ها، مشربها (ص ۳۸۶) = مشربه‌ها.

۳. همراه با واکه آ به شیوه عربی با همزه و الف به صورت آ:

یک بار در آغاز کلمه: «آزمایش» (ص ۳۳۶ و ۳۴۹) و یک بار آخر واژه «فریشته آ» (ص ۲۹۹). در مورد اخیر، آ به جای نشانه جمع -ها به کار رفته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. این نسخه به قطع سلطانی و کاغذ بغدادی و جمعاً سیصد و هفتاد و پنج ورق است و به شماره ردیف ۲۷ در کتابخانه موزه پارس در شیراز مضبوط است. این متن در سال ۱۳۵۵ به همت استاد دکتر علی رواقی در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران چاپ و منتشر شده است.

۲. نیز ر.ک. حاشیه ص ۴۱۸ ترجمه قرآن موزه پارس.

۳. نیز ر.ک. حاشیه ص ۴۶۰ ترجمه قرآن موزه پارس و مقاله «نگرشی در فرهنگ‌های شاهنامه» نوشته علی رواقی در نشریه سیمرخ (۱۳۵۱، ش ۱).

۴. نیز ر.ک. حاشیه ص ۴۶۳ ترجمه قرآن موزه پارس.

۵. نیز ر.ک. مقاله «نقدی بر ترجمه تفسیر طبری» نوشته علی رواقی در نشریه سیمرخ (۱۳۵۱،

- ش ۱)، ذیل واژه «پبخشت».
۶. نیز ر.ک. حاشیه ص ۲۰۱ ترجمه قرآن موزه پارس و مقاله «چند واژه ناشناخته» نوشته علی رواقی در مجموعه خطابه‌های اولین کنگره تحقیقات ایرانی (۱۳۵۰).
۷. نیز ر.ک. مقاله «مین و مینه، دو پسوند نادر و فراموش شده زبان فارسی» نوشته جلال متینی در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد (س ۹، ش ۱) و مقدمه کتاب بخشی از تفسیری کهن به تصحیح محمد روشن، ص سی و هفت و سی و هشت.
۸. نیز ر.ک. حاشیه ص ۱۸۳ ترجمه قرآن موزه پارس.
۹. این شیوه نگارش در دیگر متون کهن زبان فارسی هم دیده شده است. ر.ک. تفسیری بر عثری از قرآن مجید و پلی میان شعر هجایی و شعر عروضی.

کتابنامه

- حکمت، علی اصغر. ۱۳۴۴. کشف الاسرار و عدة الابرار میدی. تهران: ابن سینا.
- رجایی، احمد علی. ۱۳۵۳. پلی میان شعر هجایی و شعر عروضی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- رواقی، علی. ۱۳۵۵. ترجمه قرآن موزه پارس. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ . ۱۳۴۸. تفسیر قرآن پاک. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- روشن، محمد. ۱۳۵۱. بخشی از تفسیری کهن. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. سیمرخ (نشریه بنیاد شاهنامه فردوسی). ۱۳۵۱. ش ۱.
- «گفتگو با دکتر علی رواقی»، روزنامه همشهری، س ۸، ش ۲۲۰۹، ۱۴ شهریور ۱۳۷۹.
- متینی، جلال. ۱۳۴۹. تفسیر قرآن مجید. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ . ۱۳۵۲. تفسیری بر عثری از قرآن مجید. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، س ۹، ش ۱، ۱۳۵۲.
- مجموعه خطابه‌های اولین کنگره تحقیقات ایرانی، ۱۳۵۰، تهران: دانشگاه تهران.
- محقق، مهدی. ۱۳۵۵. لسان التنزیل. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مهدوی، یحیی. ۱۳۳۸. ترجمه و قصه‌های قرآن. تهران: دانشگاه تهران.
- یاحقی، محمد جعفر. ۱۳۵۵. گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- یغمایی، حبیب. ۱۳۳۹. ترجمه تفسیر طبری. تهران: دانشگاه تهران.



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فرانسې
پرتال جامع علومو انسانی